

عرفان در ادیان جهان

تألیف: سیدنی اسپنسر

ترجمه: محمدرضا عدلی



| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: اسپنسر، سیدنی، ۱۸۸۸-م. Spencer, Sidney
 عنوان و نام پدیدآور: عرفان در ادیان جهان / سیدنی اسپنسر؛ ترجمه محمد رضا عدلی.
 مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۵۰۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۲۱۴-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: عرفان -- مطالعات تطبیقی
 موضوع: Mysticism -- Comparative studies
 موضوع: عرفان
 عنوان اصلی: Mysticism in world religion
 شناسه افزوده: عدلی، محمدرضا، ۱۳۵۷-، مترجم.
 رده بندی کنگره: BL۶۲۵
 رده بندی دیویی: ۲۰۴/۲۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۳۹۰۹۳

عرفان در ادیان جهان

تألیف: سیدنی اسپنسر

ترجمه: محمدرضا عدلی



عرفان در ادیان جهان

سیدنی اسپنسر

ترجمه محمد رضا عدلی

(عضویت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز)

این کتاب ترجمه ای است از:

Mysticism in World Religion, Sidney Spencer

New York, A. S. Barnes and Co., 2002

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

.....	مقدمه مترجم	نه
.....	مقدمه مؤلف	۱
.....	۱. عرفان در ادیان ابتدایی	۳
.....	۲. عرفان هندویی	۱۵
.....	۱. اوپنیشدها	۱۶
.....	۲. بهگود گیتا	۲۹
.....	۳. ودانتیه	۳۷
.....	۱.۳. فلسفه شنکره	۳۷
.....	۲.۳. فلسفه رامانوجه	۴۵
.....	۳.۳. فلسفه مدهوه	۵۱
.....	۴. جنبش بهگتی	۵۳
.....	۱.۴. مذهب ویشنویی و مذهب شیوایی	۵۳
.....	۲.۴. ماهیت بهگتی	۵۵
.....	۳.۴. مفهوم خدا و جان	۵۹
.....	۴.۴. شیوه سلوک	۶۶
.....	۵.۴. غایت	۷۳
.....	۳. عرفان بودایی	۷۹
.....	۱. هیته یانه و مهاییانه	۷۹
.....	۲. عرفان در مکتب هیته یانه	۸۱
.....	۱.۲. وجه سلبی آموزه های هیته یانه ای	۸۱

۸۳	۲.۲. مسئله «خود»
۹۰	۳.۲. تربیت باطنی
۹۳	۴.۲. نیرواته
۹۷	۳. عرفان در مکتب مهیااته
۹۷	۱.۳. فلسفه مهیااته
۱۰۱	۲.۳. بودای ازلی
۱۰۵	۳.۳. بودهی ستوه‌ها
۱۱۱	۴.۳. نیرواته
۱۱۵	۴. دین بودایی تنتره‌ای
۱۲۱	۴. عرفان تائویی و کنفوسیوسی
۱۲۱	۱. آیین تائویی
۱۲۱	۱.۱. دوره آغازین
۱۳۲	۲.۱. کتاب لیه تسه
۱۳۴	۳.۱. فلسفه نو-تائویی
۱۳۷	۴.۱. آیین تائویی به مثابه دینی سازمان یافته
۱۴۳	۲. مؤلفه‌های عرفانی در آیین کنفوسیوسی
۱۴۳	۱.۲. کنفوسیوس و امر متعالی
۱۴۴	۲.۲. مؤلفه‌های عرفانی در آیین کنفوسیوسی نخستین
۱۴۸	۳.۲. مکتب نو-کنفوسیوسی
۱۵۵	۵. عرفان یونانی و هلنیستی
۱۵۵	۱. عرفان یونانی
۱۵۵	۱.۱. دین اُرفئوسی و دین «اسرار»
۱۶۱	۲.۱. عرفان افلاطون و ارسطو
۱۷۲	۲. فیلون
۱۷۸	۳. جنبش هرمتی
۱۸۶	۴. گنوسی‌ها
۱۹۵	۵. ادیان سری
۲۰۱	۶. فلوپتین و سنت نوافلاطونی

۲۱۷	 ۶. عرفان عبری و یهودی
۲۱۷	 ۱. عرفان در عهد عتیق
۲۲۴	 ۲. عرفان یهودی
۲۲۴	 ۱.۲. دوره آغازین
۲۳۲	 ۲.۲. جنبش حسیدی در قرون وسطا
۲۳۸	 ۳.۲. ابوالعافیه و قبایل نبوت محور
۲۴۱	 ۴.۲. زوهر و قبایل مبتنی بر نظر
۲۵۲	 ۵.۲. مکتب اسحاق لوریا و قبایل مسیحاگرایانه
۲۵۶	 ۶.۲. جنبش شبتایی، بدعتی عرفانی
۲۶۲	 ۷.۲. حسیدیسم نوین
۲۷۱	 ۷. عرفان مسیحی
۲۷۱	 ۱. عرفان در عهد جدید
۲۷۱	 ۱.۱. عرفان عیسی مسیح
۲۷۵	 ۲.۱. عرفان پولس و یوحنا
۲۸۳	 ۲. عرفان در کلیسای شرقی
۲۸۴	 ۱.۲. دیونوسیوس و طریق ندانستگی
۲۸۸	 ۲.۲. عرفان شرقی و نور الهی
۲۹۱	 ۳.۲. نیایش و خلسه: «هسیکازم» و «ذکر عیسی»
۲۹۳	 ۴.۲. خداگونگی و حیات وحدت بخش
۲۹۶	 ۳. عرفان در کلیسای کاتولیک غرب
۲۹۶	 ۱.۳. عرفان آگوستین قدیس
۲۹۹	 ۲.۳. عرفان گرگوری کبیر و برنارد قدیس
۳۰۲	 ۳.۳. «ظلمت الهی» در عرفان غرب
۳۱۲	 ۴.۳. خدا و انسان: «اخگر جان»
۳۱۵	 ۵.۳. تشبه به مسیح در عرفان غرب
۳۲۰	 ۶.۳. خلسه و خداگونگی
۳۲۳	 ۷.۳. شب تار جان
۳۲۵	 ۸.۳. وصلت روحانی

۴. جریان‌های بدعت‌گذار در عرفانِ کلیسای کاتولیک غربی ۳۳۰
- ۱.۴. بدعتِ «روح آزاد» ۳۳۰
- ۲.۴. فرانسویسی‌های روحانی و «انجیل ازلی» ۳۳۶
- ۳.۴. کوایتیسم یا «سکوت‌گرایی» ۳۳۸
۵. عرفان پروتستان ۳۴۵
- ۱.۵. یاکوب بومه ۳۴۶
- ۲.۵. درون‌ماندگاری و فراباشندگی خداوند در عرفان پروتستان ۳۵۴
- ۳.۵. نور الهی در انسان ۳۶۰
- ۴.۵. ولادت مسیح در جان آدمی ۳۶۸
- ۵.۵. گناه و نجات؛ خداگونگی؛ امورپایانی ۳۷۳
- ۶.۵. جامعیت نور الهی و ارتباط آن با کلیسا و کتاب مقدس ۳۸۴
۸. عرفان اسلامی ۳۸۹
۱. تاریخچه ۳۸۹
۲. تعالیم اصلی صوفیان ۳۹۸
- ۱.۲. خدا و جهان ۳۹۸
- ۲.۲. سرشت انسان ۴۰۷
- ۳.۲. شیوهٔ سلوک ۴۱۰
- ۴.۲. غایت سلوک ۴۱۶
۹. دین عرفانی: بررسی گرایش‌ها و عناصر عرفانی ادیان ۴۲۷
۱. عارفان و ماهیت حقیقت ۴۲۷
۲. عارفان و پانتئیسم: فراباشندگی و درون‌ماندگاری الوهیت ۴۲۹
۳. عارفان و «خود» ۴۳۱
۴. عارفان و جهان: ماهیت شر ۴۳۴
۵. عارفان و زندگی اخلاقی ۴۳۶
۶. عارفان و راست‌کیشی دینی ۴۴۰
- منابع ۴۴۵
- نمایه ۴۵۹

مقدمه مترجم

کتاب عرفان در ادیان جهان، چنان که از عنوانش پیداست، پدیده «عرفان» را در ادیان مختلف بررسی می‌کند، از این رو درباره تاریخ ادیان و باورها و آدابشان چندان سخن نمی‌گوید. مترجم در پاره‌ای از موارد که احساس می‌کرد کلام موجز مؤلف ممکن است موجب ابهام شود توضیحاتی را در پانوشت آورده است. اما به هر روی، خواندن منابع مقدماتی تاریخ ادیان فهم این کتاب را آسان‌تر خواهد کرد. کتاب نخستین بار در سال ۱۹۶۳ انتشار یافت و برخی از سخنان نویسنده که با قیدهایی نظیر اخیراً، و مانند آن، همراه است ناظر بر آن تاریخ است.

توضیحات مترجم در پانوشت با حرف «م» مشخص شده و سایر توضیحات از مؤلف کتاب است. افزوده‌های مؤلف به گفته‌های دیگران در آکلاَد - {} - و افزوده‌های مترجم در قلاب - [] - قرار گرفته است.

نویسنده در ارجاع‌دهی به شیوه‌ای آزاد عمل کرده است، یعنی گاهی درون‌متنی و گاه به صورت پانوشت. ما نیز تغییری در این شیوه ایجاد نکردیم.

نویسنده، به جای آوانویسی واژه‌های سنسکریت و پالی، صورت انگلیسی‌شده آن‌ها را به کار برده است. ما در ضبط فارسی این واژه‌ها به آوانویسی‌شان نظر داشتیم.

در فصل «عرفان تائویی و کنفوسیوسی» به پیروی از نویسنده از آوانویسی

وید-جایلز^۱ استفاده شده است؛ در آثار جدیدتر معمولاً از سیستم پین-یین^۲ استفاده می‌شود.

واژه‌هایی که معنای اصطلاحی، نه تحت‌اللفظی‌شان، مراد است درون گیومه قرار گرفته است. این قبیل واژگان در زبان انگلیسی با حرف بزرگ آغازین مشخص می‌شوند. مثلاً واژهٔ آسمان در سنت چینی گاهی به معنی خدا یا امر متعالی است. در این موارد نویسنده آن را به صورت Heaven می‌نویسد تا این امر آشکار شود و ما آن را به صورت «آسمان» ضبط کرده‌ایم. البته در مواردی که موضوع روشن است (نظیر واژهٔ خدا / God) این سیاق را پی نگرفته‌ایم.

اصطلاح union هم به معنی «اتحاد» است و هم به معنی «وصال». لفظ «اتحاد» بر نوعی آمیختگی و یکی شدن دلالت دارد. آن گونه که خود عارفان می‌گویند: «همچون آبی که با آب دیگر آمیخته می‌شود.» اما در وصال، به رغم تقرب، شخصیت فردی محو و فانی نمی‌شود. باری با توجه به نگرش عارف به غایت تجربهٔ عرفانی و نسبتی که میان جان آدمی با ذات خداوند در نظر می‌گیرد، واژهٔ union را باید در یکی از دو معنی بالا به کار برد. البته تشخیص این تمایز همیشه آسان نیست، چرا که کلام عارفان در این خصوص گاهی مبهم و دوپهلوست و به روشنی دانسته نیست که به کدام معنی نظر دارند، با این حال در این ترجمه کوشیده‌ایم تا حد ممکن این تمایز لحاظ شود.

واژه‌های immanent و transcendent که به ترتیب به «درون‌ماندگار» و «فراباشنده» (متعال، امر متعال) ترجمه شده است از اصطلاحات مهم در تمام مکاتب وحدت وجودی است. نویسنده در تمام فصل‌های کتاب بر این مفاهیم بسیار تأکید می‌کند. درون‌ماندگار به معنی آن است که خداوند یا «حقیقت غایی» در تمام ذرات هستی حاضر و ماندگار است. به بیان دیگر موجودات هستی جلوه‌ها، تجلیات، یا صورت‌های مختلف ذات اویند؛ اما در عین حال او از این عالم فراتر است که اصطلاح دوم ناظر بر همین وجه است. برای این واژه‌ها معادل‌های

1. Wade-Giles

2. Pinyin

دیگری نیز در زبان فارسی پیشنهاد کرده‌اند از جمله «درون‌ذات»، «اندرباش»، و «اندرباشنده» برای اصطلاح اول و «برگذرنده» و «برین» برای اصطلاح دوم. در پایان مانند همیشه مرهون استاد عزیز و گرانقدر جناب آقای دکتر فتح‌الله مجتبی‌ای‌ام، که کتاب را معرفی فرمودند و از هیچ راهنمایی و یاری‌ای دریغ نداشتند. سایه‌شان مستدام. همچنین از استاد بزرگوار سرکار خانم دکتر طاهره حاج ابراهیمی سپاسگزارم که دو فصل «عرفان عبری و یهودی» و «عرفان مسیحی» را با دقت مطالعه فرمودند و با توصیه‌های عالمانه از ابهامات کار کاستند. و نیز از دست‌اندرکاران انتشارات هرمس به‌ویژه سرکار خانم زهرا عالی که با مهارت و موشکافی کتاب را ویرایش کردند و جناب آقای سعید دمیرچی، مدیر محترم انتشارات، که موجبات نشر کتاب را فراهم آوردند صمیمانه تشکر می‌کنم. امید است خواننده محترم مترجم را از نقدهای عالمانه خود بی‌نصیب نگذارد.

محمد رضا عدلی^۱

تابستان ۱۳۹۶

مقدمه مؤلف

در سال‌های اخیر آثار فراوانی درباره عرفان تألیف و منتشر شده است، اما (بجز گزارش مختصر ج. د. مارکت، با عنوان درآمدی بر عرفان تطبیقی^۱) تا کنون در هیچ اثری، به زبان انگلیسی، سنت‌های عرفانی در ادیان مختلف در یک مجلد بررسی نشده است. کتاب پیش‌رو برای رفع این کاستی به نگارش درآمده است. در کسوت پژوهشگر عرفان، سال‌هاست که نیاز به تألیف کتابی دقیق و جامع را در این حوزه احساس کرده‌ام. کلی‌گویی درباره عرفان غالباً گمراه‌کننده است، چراکه مبتنی بر شواهد کافی نیست. پیش از آنکه به تبیین اصول کلی اقدام کنیم نخست باید چیزی درباره اقسام و صورت‌های گوناگونی که پدیده عرفان در اعصار مختلف به خود گرفته است بدانیم. در این کتاب کوشیده‌ام این اقسام گوناگون را بررسی کنم. برای این منظور از آثار مهمی که متخصصان حوزه‌های مختلف نگاشته‌اند بهره برده‌ام. با این حال، تا آنجا که محدودیت‌های کتابی با این حجم اجازه می‌داد، قلم را به دست خود عارفان داده‌ام تا خود روایتگر خویش باشند. از این رو، از آثار عرفانی بسیار نقل قول کرده‌ام.

من باور دارم که عرفان یکی از مهم‌ترین وجوه دین است و از این رو در آینده بشر جایگاه برجسته‌ای دارد. ما در عصری به سر می‌بریم که دین، بیش از هر دوره دیگری، با چالش فلسفه‌های مادی روبه‌روست؛ زمانی که علوم طبیعی رشدی

1. J. de Marquette, *An Introduction to Comparative Mysticism*, U.S.A., 1949.

چشمگیر داشته‌اند و بشر آگاهی فزاینده‌ای از قوای طبیعت پیدا کرده و توانی که از این رهگذر عایدش شده است همواره این وسوسه را در او ایجاد می‌کند که امور معنوی را نادیده بگیرد؛ در چنین عصری است که دمیدن خونی تازه به حیات باطنی انسان ضروری به نظر می‌رسد. اما اگر بخواهیم حیات دینی را احیا کنیم، در وهله نخست باید در درک و نظرگاه مردمان تحولی ایجاد شود، و برای این منظور هیچ چیزی بیش از مطالعه آموزه‌ها و تجارب عارفان کارآمد نیست.

در این اثر بسیار وامدار پژوهشگران حوزه عرفان بوده‌ام و این امر در تک‌تک صفحه‌های این کتاب مشهود است. در پایان کتاب فهرست مهم‌ترین آثاری را که در نگارش این اثر یاری‌گرم بوده‌اند آورده‌ام که خوانندگان نیز می‌توانند برای مطالعه بیش‌تر بدان‌ها رجوع کنند. از بنیاد اسپالدینگ^۱ در آکسفورد برای یاری سخاوتمندانه‌اش بسیار سپاسگزارم. همچنین مرهون کتابدارهای کتابخانه‌های دکتر ویلیامز^۲، کالج منچستر، آکسفورد، و نیز کتابخانه‌های بودایی و تنوسوفی هستم.

1. Spalding Trustees

2. Dr. Williams

عرفان در ادیان ابتدایی

مهم‌ترین ویژگی عارفان دعوی آنان در خصوص ارتباط بی‌واسطه با «امرِ متعال»^۱ است. این ارتباط که اغلب در قالب شهود و تجربه اتحاد توصیف می‌شود نوع خاصی از معرفت را در عارف پدید می‌آورد. نمونه‌های متعالی این قبیل تجربه‌ها معمولاً در سنت‌های دینی پیشرفته ملاحظه می‌شود، اما می‌توان نشانه‌هایی از آن را در فرهنگ‌های ابتدایی نیز ملاحظه کرد. در میان اقوام اولیه می‌توان از تجربه آنگکوک یا «اشراق»^۲ اسکیموها یاد کرد که نمونه‌ای از وقوع حالِ فراعادی^۳ آگاهی^۴ است. گفته می‌شود که این حالِ اشراق زمانی که مبتدی در طریق شمن (یا پیشگو) شدن گام برمی‌دارد به وی دست می‌دهد، یعنی در دوره آموزشی او. مبتدی، پس از ساعت‌ها انتظار و دعا به درگاه ارواح، به ناگاه در درون خویش گرمی آتشی فروزان را حس می‌کند، آتشی که به او قدرت ادراک اسرار می‌دهد. گفته می‌شود که این شهود او را بسی فراتر از جایی که هست به آن سوی کوه‌ها می‌برد. او رویدادهای آینده را ادراک و با ارواحی که در مکان‌های دور، در سرزمین مردگان، هستند ملاقات می‌کند.^۵ «تندرِ خروشان»^۶، سرخپوستی از قبیله وینباگو^۷، در زندگی‌نامه خود نوشتش تجربه‌ای را نقل می‌کند که از این نیز به مراتب عرفانی‌تر به نظر می‌رسد. او می‌گوید هنگامی که در کنار دیگر اعضای قبیله نشسته بود و به

1. the Trancendent

2. angankoq (illumination)

3. supernormal

4. consciousness

5. Eliade, *Le Chamanisme*, pp. 69f.

6. Crashing Thunder

7. Winnebago

درگاه «زمین آفرین»^۱ (از ایزدان آمریکای شمالی) نیایش می‌کرد، دریافت که آن ایزد نیز نزد آنان حاضر شده و روح او و یارانش با روح ایزد یکی گشته است.

داشتم زمین آفرین را نیایش می‌کردم که ناگهان حضور چیزی را بالای سرم احساس کردم، و آن او بود. همو که جان خوانندش ... همو که زمین آفرین نامندش. و آنچه حس کردم و دیدم از این قرار است. همگی در کنار هم نشسته بودیم، همگی با هم یک روح یا یک جان داشتیم. من با آنان گفتگویی نداشتم تا بدانم که در ذهنشان چه می‌گذرد.^۲

در دین ابتدایی واسطه‌ها یا میانجیانی که مردم را با نظم متعال یا نادیدنی [هستی] مرتبط می‌کردند جایگاه بسیار مهمی داشتند. این واسطه‌ها بر چند گونه بودند:

الف) غیبگوها و جادوگران. اقوام ابتدایی معتقد بودند که غیبگوها دانشی رازآمیز دارند که وقایع گذشته و آینده را بر آنان مکشوف می‌کند؛ این دانش به واسطه مشاهده طلسم‌ها و علانم ظاهری حاصل می‌شد؛ مثلاً با دیدن پرواز پرندگان، یا ارواح مردگان. گفته می‌شد که غیبگو، در حال جذب^۳، به این معرفت نائل می‌شود. جادوگران نیز در پی آن بودند که به مدد جادو نیروی نهان در نظم نامشهود [هستی] را برای سود رساندن یا آسیب زدن به سایر انسان‌ها به خدمت گیرند.

ب) روحانیان. گاهی در کنار غیبگوها و جادوگران، روحانیانی حضور داشتند که وظیفه اصلی‌شان برگزاری مناسک قربانی بود؛ آنان می‌خواستند برکت و مرحمت نیروهای الهی را به سوی اعضای قبیله خود معطوف کنند. البته بسیاری از اقوام بدوی، نظیر بومیان استرالیا، منصب روحانی نداشتند، اما هر جایی که چنین منصبی وجود داشت معمولاً روحانی به مثابه نماینده قوم بود که آنان را با امر متعال مرتبط می‌کرد. در بیش‌تر موارد این منصب موروثی بود، اما گاهی برخی از افراد در نتیجه تجربه‌ای شخصی بدین منصب نائل می‌شدند؛

1. Earthmaker

2. Radin, *Primitive Religion*, p. 278.

3. trance

این تجربه چیزی نبود مگر دعوی «تسخیر» شدن^۱ به دست خدایان یا ارواح. برای مثال می‌توانیم به قبایل غرب آفریقا اشاره کنیم که این تجربه اغلب، برای نخستین بار، در یکی از مناسک عمومی به فرد دست می‌داد. در این حالت، روحانی دیگر صرفاً نمایندهٔ قبیله به شمار نمی‌رفت، بلکه اندام امر متعال قلمداد می‌شد.

ج) نبی یا شمن. هرگاه روحانی در جایگاهی که در بالا بدان اشاره شد ظاهر می‌گشت، به مثابهٔ یک نبی^۲ یا «شمن» عمل می‌کرد. نبی در اصل زبانِ قوای نادیدنی بود. مثلاً در قوم نوئر^۳ در سودان این باور رواج داشته است که نبی همواره تحت تسخیر یک روح قرار دارد و آن روح در نبی زندگی می‌کند و از زبان او سخن می‌گوید. تجربهٔ تسخیر در حالِ جذب به فرد دست می‌دهد و این حال خود در نتیجهٔ روزه‌داری‌های طولانی‌مدت و خلوت‌نشینی‌های مکرر بر فرد عارض می‌شود. به واسطهٔ این تجربه فرد از نیروی درمانگری و پیشگویی نیز برخوردار می‌گردد و همچنین نبی دارای بصیرتی می‌شود که با آن می‌تواند به کسانی که در جستجوی هدایت روحانی هستند کمک کند. نبی می‌کوشد که خود را کاملاً با آن روح یکی و متحد کند. «نبی خود را با آن روح چنان متحد می‌بیند که دیگر خودش نیست بلکه به کلی آن روح است.»^۴ این امر به وجه عرفانی تجربهٔ نبوی دلالت دارد. «روح»ی که در اینجا از آن سخن می‌رود جانِ یک انسانِ مُرده نیست، بلکه روحی الهی است که قوم نوئر آن را ستایش می‌کرده‌اند. البته این روح نه به‌طور مستقیم بلکه به‌واسطهٔ «روح هوا»^۵، که تجلی خاص الوهیت تلقی می‌شود، عمل می‌کند (بنگرید به ص ۹).

1. possession

۲. واژهٔ نبی (prophet)، هنگامی که به‌صورت عام به کار رود، دیگر به انبیای شناخته‌شده‌ای که در ادبیات ادیان ابراهیمی بدیشان اشاره شده است دلالت ندارد، بلکه صرفاً به‌معنی کسی است که از عالم غیب خبر دارد و به‌ویژه از رخدادهای آینده آگاه است. به همین نحو، واژهٔ نبوت نیز در این کتاب گاهی به‌معنی «پیشگویی» و «غیب‌دانی» به کار رفته است. — م.

3. Nuer

4. Evans-Pritchard, *Nuer Religion*, p. 318.

5. spirit of the air

نزد مردم ابتدایی تجربهٔ خلسه^۱ و جذب، به مثابهٔ ابزاری برای ارتباط با [امور] نادیدنی، جایگاه مهمی داشته است. عموماً این باور رواج داشت که سخنانی که در حال جذب بیان می‌شده از ارواح مردگان سرچشمه می‌گرفته است. بنابراین «حکیم یا نبی بدوی در مرتبه‌ای میان عارف و واسطه [روحانی]^۲ قرار داشت.»^۳ مرحله‌ای از دین‌ورزی را که حول محور گفته‌ها و اعمال نبی یا حکیمی ملهم شکل می‌گرفته است شمنیسم^۴ می‌خوانند. این اصطلاح از واژهٔ شمن، واژه‌ای متداول نزد تونگوزهای^۵ مرکز و شرق سیبری، انشقاق یافته است. (دین اسکیموها، بومیان استرالیا، و بسیاری از قبایل شمال و جنوب آمریکا نیز مشابه با این بوده است.) شمن ناگزیر بود که یک دورهٔ آموزشی طولانی را پشت سر نهد و با روزه‌داری و خلوت‌نشینی خود را برای این حرفه مهیا سازد. معمولاً شمنی سالخورده تربیت مبتدی را به عهده می‌گرفت و دانش ارواح را به وی می‌آموخت. او که اغلب به لحاظ روانی نابهنجار و غیرعادی بود در خلال این اعمال درمان می‌شد. کار او درمانگری، باران‌سازی، غیبگویی، و جن‌گیری بود و همچنین وظیفه داشت خانه‌ای را که در آن مرگی رخ داده است از وجود روح متوفا پاک کند. او صرفاً واسطه نبود؛ ارواح را می‌دید و با آنان ارتباط برقرار می‌کرد؛ با این حال، ابزاری منفعل در دست ارواح نبود بلکه ارباب آنان بود. او بود که نیروهای آنان را مهار می‌کرد و در جهت اهداف خود به کار می‌گرفت. با وجود این، فردی مغرور و متکبر نبود. یاکوت‌های^۶ سیبری می‌گفتند که شمن به‌رغم برخورداری‌اش از قدرت باطنی نباید گستاخ باشد. الیاده^۷ در پژوهشش دربارهٔ شمنیسم نشان داده است که مؤلفهٔ اصلی شمنیسم تجربهٔ خلسه است، لذا باور به تسخیر ارواح به‌واقع امری ثانویه و فرعی محسوب می‌شود. به گفتهٔ الیاده، دین مردمان آسیای مرکزی از ایام باستان مبتنی بر پرستش آسمان خدای متعالی بوده است، اما به تدریج از اهمیت این باور کاسته شد و کیش پرستش ارواح نیاکان و موجودات دیگر جای

1. ecstasy 2. medium 3. Dawson, *Religion and Culture*, p. 71.

4. Shamanism

5. Tunguses

6. Yakuts

7. Eliade

آن را گرفت. در نتیجه این فرایند بود که باور به تسخیر ارواح پدیدار شد. جنبه اصلی و بنیادین حالِ خلسه این است که به واسطه آن جانِ شمن به آسمان عروج و با الوهیت ارتباط برقرار می‌کند. حتی هنگامی که مفهوم تسخیر ارواح پدیدار شد، آن نمادپردازی اولیه به کلی محو نشد و اندیشه عروج به آسمان همچنان باقی ماند. در مناسک تشریف^۱ درمانگران^۲ استرالیایی نیز تجربه خلسه‌ای مشابه با این رخ می‌داده است. در میان ویرایوری‌ها^۳ فرد مبتدی وارد قبری می‌شد و (گفته می‌شد که) در آنجا سنگی جادویی را از مردگان دریافت می‌کرد. پس از آن اجازه می‌یافت که به چادر بایام^۴ (از خدایان عالی‌رتبه)، که بر تختی بلورین تکیه زده بود، وارد شود. نزد بومیان آمریکای شمالی و جنوبی نیز مانند اسکیموها تشریف شمن‌ها با عروج به آسمان مرتبط و همراه بود. اهمیت این موضوع در این است که در ایام باستان این باور رواج داشت که حجاب یا مانعی میان آسمان و زمین وجود ندارد و انسان‌ها به‌طور جسمانی می‌توانند به آسمان عروج کنند و با خدایان گفتگو کنند. بنابراین به واسطه این عروج خلسه‌آمیز جان^۵ سعادت و برکت ایام کهن احیا می‌شده است. پس، شمن به واسطه خلسه به یک مرتبه وجودی دیگر وارد می‌شود که در آنجا از محدودیت‌های انسان‌های عادی فراتر می‌رود. به بیان دیگر او از این وضعیت عادی می‌میرد و در وضعیتی متعالی‌تر دوباره متولد می‌شود. این تجربه مرگ و تولد دوباره، در اعمال شمن‌هایی که کردار و صدای حیوانات را تقلید می‌کنند و پوست حیوانی بر تن می‌پوشند به وجهی نمادین نمایش داده می‌شود. این عمل نمادین به این معنی بوده است که شمن در قالب روحی حیوانی تبدیل یافته است. در روزگار باستان، حیوانات اغلب پرستیده می‌شدند، و تصور می‌شد که آن‌ها از انسان‌ها نیرومندتر و عاقل‌ترند. از این رو، این باور رواج داشت که آن‌ها راحت‌تر از انسان‌ها می‌توانند با نظم متعالی مرتبط شوند. افزون بر این، حیوانی که شمن خود را با آن یکی می‌انگاشت حیوانی اسطوره‌ای یا اجدادی^۶ بود. از این

1. Initiation
5. Soul

2. medicine-men

3. the Wiradjuri

4. Baiame

۶. ancestral animal: حیوانی که تصور می‌شد جد اعلای آن قوم بوده است. — م.

رو، یکی شدن [شمن با آن حیوان] بیانگر رسیدن او به یک مرتبه وجودی بالاتر تلقی می‌شد؛ مرتبه‌ای که به انسان‌ها قابلیت عروج به آسمان‌ها را می‌داد. در فصل ششم کتاب خواهیم دید که تجربه عروج به آسمان در مرحله اولیه عرفان یهودی نیز امری مهم محسوب می‌شده است (بنگرید به ص ۲۲۷). پس تردیدی نیست که در دین اقوام بدوی نیز، مانند دین یهود، این موضوع جنبه‌ای عرفانی داشته است و به‌مدد آن حس ارتباط با الوهیت تحقیقی بیرونی می‌یافت.

بنا به آنچه تا کنون بیان شد روشن است که در دین ابتدایی، نبی‌ها و شمن‌ها بودند که نظامی عرفانی^۱ را تجربه می‌کردند. افزون بر این، با مطالعه دین ابتدایی می‌توان دریافت که در دل هر آگاهی دینی^۲ نوعی گرایش ذاتی به عرفان موجود است. دین ابتدایی جلوه‌های گوناگونی داشته است، از جمله پرستش نیاکان، پرستش ارواح طبیعی یا پرستش ارواح حیوانی، توت‌م‌باوری^۳، یا باور به خدایان عالی‌رتبه. در گذشته برخی از دانشمندان کوشیدند تا دریابند که کدام‌یک از این صورت‌ها سرمنشأ یا نخستین جلوه دین بوده است. اصل و منشئی که سایر جلوه‌ها از آن نشئت گرفته‌اند. اما هیچ‌یک از این کوشش‌ها موفق نبوده است و پژوهشگران امروزی عموماً جستجوی سرچشمه‌های اولیه دین را، به این معنا، رها کرده‌اند. باری اگرچه نمی‌توانیم نخستین جلوه دین را کشف کنیم، می‌توانیم ریشه‌های معنوی مشترکی را که جلوه‌های مختلف تدین از آن‌ها بالیده‌اند دنبال کنیم. بزرگ‌ترین خطای انسان‌شناسان نخستین در این بود که از نظرگاهی کاملاً عقلانی به مقوله دین می‌نگریستند و گمان می‌کردند که دین از میل انسان به دانستن یا اکتشاف پدید آمده است. از جمله، تایلور در کتاب فرهنگ ابتدایی^۴ دین را با جان‌باوری^۵ («باور به موجودات روحانی») یکی می‌انگارد. تردیدی نیست که جان‌باوری، به‌عنوان یکی از مراتب اندیشه دینی، از اهمیت زیادی برخوردار است. اما اگر دین را این‌گونه تعریف کنیم از ادراک ویژگی اصلی آن باز می‌مانیم. همان‌طور

1. a mystical order

2. religious consciousness

3. totemism

4. Tylor, *Primitive Culture*.

5. Animism

که رودلف اتو در کتاب مفهوم امر قدسی^۱ نشان داده است، مؤلفه اصلی دین باور یا اندیشه نیست بلکه شهود یا احساس است. یعنی احساس «نومینوس»^۲، یا امر «متعالی»، که حس تکریم و ستایش را در آدمی برمی‌انگیزد. چنان که ادوین اولیور جیمز می‌گوید: «دین را می‌توان چنین تعریف کرد: فهم نظم مقدس و فرادنیوی‌ای که خود را در جهان متجلی کرده است و میل به برقراری و حفظ رابطه‌ای سودمند با آن.»^۳

در واقع، احساس این امر متعالی و واکنش نشان دادن به آن، ویژگی مشترکی است که جلوه‌های گوناگون دین ابتدایی را به هم پیوند می‌زند. کتاب دین نوثر اثر اوانس-پریچارد^۴ در فهم این موضوع بسیار سودمند است. دین قوم نوثر بر پرستش کوث^۵ یا «روح»^۶ مبتنی بوده است. آن‌ها این «روح» را امری می‌دانند که هم واحد و هم کثیر است. روح عالی‌رتبه (یا خدا) از نظر ایشان موجودی نادیدنی و همه‌جا حاضر^۷، همچون باد یا هوا، است. اما در عین حال گفته می‌شود که در جایی در آسمان منزل دارد. چنان که پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد، خدایان عالی‌رتبه که پرستش یا دست‌کم باور به آن‌ها نزد اقوام بدوی بسیار رایج بوده است، عموماً خدایانی مرتبط با آسمان بوده‌اند. همان‌طور که الیاده می‌گوید: «صرفاً نظاره‌گنبد آسمان نوعی تجربه دینی را در بینش انسان بدوی ایجاد می‌کرد.»^۸ نظاره بیکرانگی و رازآمیز بودن آسمان این احساس را در آنان برمی‌انگیخت که «موجودی» متعالی در آن ساکن است؛ موجودی که به‌طور خاص به‌صورت پدیده‌های آسمانی، نظیر

1. R. Otto, *The Idea of the Holy*.

۲. numinous: نومینوس (از واژه لاتین numen به معنی «اراده الهی») که در زبان فارسی به «وجه مینوی» یا «وجه جلالی» ترجمه شده، اصطلاحی است که اتو آن را متداول کرده است. نومینوس بر حقیقت وجود الهی، فارغ از تصورات و پیش‌فرض‌های الهیاتی، دلالت دارد. این حقیقت امری خردگریز (non rational) است که صرفاً به‌واسطه تجربه می‌توان از آن آگاه شد. — م.

3. Edwin Oliver James, *Prehistoric Religion*, p. 231.

4. Evans-Pritchard, *Nuer Religion*.

5. Kwoth 6. spirit 7. ubiquitous

8. Eliade, *Traité de l'histoire des religions*, p. 47.

باران و تندر، خود را جلوه‌گر می‌کند؛ و در عین حال سرشار از علم و قدرت بیکران است. یکی از ویژگی‌های نگرش دینی ابتدایی این بوده است که مفاهیم عرفانی در آن، برخلاف آنچه در برخی از ادیان تاریخی ملاحظه می‌شود، به دور از هرگونه جمود فکری و انحصارگرایی بیان می‌شد. از این رو، در میان قوم نوثر این باور رواج داشته است که باران و آذرخش نه تنها از جانب خدا می‌آیند بلکه (از وجهی) خودشان خدا هستند. همچنین نزد اقوام باتو^۱ رسم بر این بوده است که در هنگام بارش باران به جای اینکه بگویند «باران می‌بارد» می‌گفتند «لِزَا» {خدای عالی رتبه} فرو می‌ریزد. این گفته بدین معنی است که خدای عالی رتبه در عین اینکه از همه چیز فراتر است، با پدیده‌هایی که فعلش را آشکار می‌سازند نیز یکی است. این نگاه به نوعی نمونه اولیه رویکردی بوده است که در برخی از مکاتب عرفانی پیشرفته‌تر شاهد آن هستیم. چنان که در فصل‌های آتی خواهیم دید در این مکاتب در حالی که از یک سو بر فراباشندگی الوهیت^۲ تأکید می‌شود از سویی دیگر خداوند را با جهانی که در آن ساکن است یکی می‌انگارند. «روح» به خودی خود، از منظر قوم نوثر، سری اعلی است که صرفاً می‌تواند متعلق «ادراک شهودی»^۳ باشد. اما «روح» به واسطه ارواح [جزئی]، به ویژه «ارواح هوا»، آشکار می‌شود. این ارواح [جزئی] همزمان دو هستی مجزا دارند: یک هستی با پدیده‌های طبیعی یا حیوانات وحشی مرتبط است و هستی دیگر با خود خدا یکی و متحد است. در واقع آنان، با نیایش و اهدای قربانی به ارواح، خدا را می‌ستایند و به تجلی خاص او قربانی هدیه می‌دهند.

ارواح هوا کثیر و در عین حال واحدند. خدا در آن‌ها تجلی یافته است؛ و به یک معنی خود آن‌هاست. ... او همان کسی است که در موجودات پخش شده است، موجوداتی که اگرچه متفاوت و جدای از هم‌اند اما در عین حال یک کل را به وجود می‌آورند.^۴

۱. Bantu؛ از اقوام ساکن در آفریقا. — م.

2. Leza 3. Divine trance

4. intuitive apprehension

5. Evans-Pritchard, op. cit., p. 321.

6. ibid., pp. 51f.

این اندیشه نیز ظهور یکی از تعالیم مهم در مکاتب عرفانی پیشرفته‌تر را نوید می‌داد، یعنی تصدیق همزمان وحدت بخش ناپذیر «روح» بیکران و کثرت موجوداتی که «روح» در آن‌ها زندگی می‌کند.

نومینوس در دین نوثر جلوه‌های گوناگونی به خود گرفته است. مثلاً یکی از ارواح هوا روح آذرخش است که کُل^۱ نامیده می‌شود. اما کُل صرفاً الوهیتی متفرد نیست، بلکه او ارواح دیگری را نیز در خود شامل است که به ارواح کُلوی^۲ مشهورند. این ارواح در واقع متعلق به انسان‌هایی بوده است که مورد اصابت آذرخش قرار گرفته و به همین سبب از وضعیت انسانی فراتر رفته و به موجوداتی الهی بدل شده بودند. آن‌ها از وجهی همچنان فردیت خود را حفظ می‌کنند، از این رو می‌توانند مانند ارواح هوا وارد جسم انسان‌ها شوند و به‌طور موقت یا دائم آن را تسخیر کنند. در عین حال با کُل نیز در پیوندند و به واسطه کُل با خداوند متحدند. برای مردم نوثر نیز همچون عارفان در تمام ادیان این صورت متفرد انسانی غایت و کمال بشری به شمار نمی‌رود بلکه انسان باید خداگونه شود و با الوهیت متحد گردد. با این حال، این صورت ابتدایی عرفان با مکاتب پیشرفته‌تر بسیار متفاوت است، چراکه در نظرگاه مردم نوثر خداگونه‌گی^۳ امری تصادفی است و نه حاصل طی طریق و خودسازی؛ افزون بر این، این تصادف نزد آنان امر خوشایندی به شمار نمی‌رود و آن را بدیمن می‌پندارند؛ از این رو، با اهدای قربانی می‌کوشند که این بلا را از خود دور کنند.

باری نومینوس نزد قوم نوثر در جلوه‌های دیگری نیز ظاهر شده است، برای مثال در قالب «ارواح زمین»، توت‌های^۴ گوناگون، «ارواح طبیعی»، و فتیش‌های^۵

1. Col 2. Colwic spirits 3. deification

۴. totem: شیء یا حیوانی که در قبیله‌ای خاص مقدس انگاشته می‌شد و نماد آن قبیله به شمار می‌رفت. این واژه در اصل به زبان بومیان آمریکای شمالی تعلق داشته ولی در علم قوم‌شناسی به صورت اصطلاح درآمده است. — م.

۵. fetish: شینی بی‌جان که در قبایل بدوی به سبب نیروی سحرآمیزش پرستیده می‌شد. این واژه نیز از اصطلاحات قوم‌شناسی است و از واژه‌ای لاتین (facticius به معنی «طلسم») اشتقاق یافته است. — م.

مختلف. بیش‌تر توت‌ها حیوان یا پرند هستند که هریک به‌دلیلی یادِ «روح» را به خاطر مردم می‌آورند. هر توتی به قبیله‌ای خاص اختصاص دارد و نزد مردم آن قبیله مقدس است. هر روح حیوانی پشتیبانِ گروهی خاص به شمار می‌رود و از این رو اعضای آن گروه آن را می‌پرستند و به درگاهش قربانی پیشکش می‌کنند. ارواح طبیعی یا با شهاب‌سنگ‌ها در ارتباط‌اند یا با برخی از ماهی‌ها، درختان، یا گیاهان. این ارواح پشتیبانی خود را به افراد ارزانی می‌دارند، البته به شرطی که قربانی کافی به آنان پیشکش شود. فتیش‌ها نیز جنبه فردی دارند و هر فرد برای مقاصد شخصی از آن‌ها استفاده می‌کند. اغلب فتیش‌ها اشیای جادویی (تکه‌هایی از چوب) هستند که ارواح آنان را تسخیر کرده‌اند و «دارو»^۱ نامیده می‌شوند. این‌ها مادی‌ترین و نازل‌ترین جلوه «روح» به شمار می‌روند.

بنابراین در دین نوثر بسیاری از چیزها محترم و پرستیدنی تلقی می‌شوند. به بیان دیگر در آن دین «راه‌های مختلفی، در سطوح تجربی متفاوت، برای تصور نومیوس»^۲ وجود دارد. در پس و در باطن تمام این راه‌ها سر «روح» نهان است. ادراک این سر جوهره اصلی دین نوثر و نیز عاملی است که تمام اقسام گوناگون آن را به هم پیوند می‌زند. آنچه در مورد دین نوثر گفته شد به‌طور کلی درباره تمام ادیان ابتدایی صادق است. اما چیزی که دین نوثر را متمایز می‌کند اهمیت محوری «روح» به‌عنوان عاملی وحدت‌بخش در این دین است. در حالی که در میان سایر اقوام ابتدایی از این عامل مشترک آشکارا ذکری نرفته است. حتی اگر در نمونه‌ای، از خدایی عالی‌رتبه ذکری به میان آمده باشد، آن خدا با سایر اجزا و آیین‌های دین ارتباطی منسجم برقرار نمی‌کند. به هر حال، در ایام باستان، پرستش نیروهای کهن‌تر رواج بیش‌تر داشته است. اگرچه به خدایی عالی‌رتبه باور داشتند، به‌ندرت آن خدا را می‌پرستید. اگر هم در مواردی آن خدا را می‌پرستیدند، آن پرستش به‌طور مستقیم صورت می‌پذیرفت، و آن‌گونه که در میان قوم نوثر وجود دارد، واسطه‌ها یا نیروهای دیگر نقش میانجی را به عهده نداشتند. با این حال، موارد استثنایی دیگری

1. medicine

2. ibid., p. 316.

نیز وجود داشته است که از نظرگاهی وحدت‌بخش به موضوع می‌نگریستند. از جمله می‌توان به یائوهای^۱ نیاسالند^۲ اشاره کرد. آنان ایزدی به نام مولونگو^۳، به معنی «کهنسال» یا «بزرگ»، دارند و بر این باورند که او جهان را آفریده است و عامل اصلی فعالیت‌های انسان نیز هست. با این حال مولونگو صرفاً موجودی متفرد نیست. این نام ارواح نیاکان (که مورد پرستش آن قوم بودند) و نیز کل ارواح جهان را، به مثابه انبوه‌ای از ارواح مردگان، در بر می‌گیرد. اما گستره معنایی این نام از این نیز بیش‌تر است. هنگامی که یائوها چیز اسرارآمیزی ببینند، چیزی نظیر رنگین کمان، که آنان را شگفت‌زده کند، می‌گویند: «این مولونگو است.» در میان اقوام حاشیه رود نیل نیز می‌توان چنین رفتاری را ملاحظه کرد. از جمله، قوم شیلوک^۴ خدایی موسوم به یوئک^۵ را آفریدگار عالم می‌دانند و می‌پرستند، اما در عین حال هر چیز شگفت‌آوری را نیز یوئک می‌خوانند. در برخی از قبایل شمال آمریکا نیز مشابه این نگرش دیده می‌شود. اقوام آنجا نیز گویا وحدتی را در پس جلوه‌های گوناگون امر متعال ملاحظه می‌کرده‌اند. از جمله، واژه واکان (یا واکاندا)^۶ در میان سرخپوستان سو^۷ در اشاره به همه پدیده‌های رازآمیز و الهی به کار می‌رود. خدایان تجسم یا واسطه روحانی واکان تلقی می‌شوند، اما گفته می‌شود که هر چیز مقدسی صفات و قوای آن‌ها را در خود دارد. از این رو، هر شمنی واکان است؛ توت‌ها جلوه‌های مختلف واکان هستند؛ نیروهای آن‌ها از واکان درونشان سرچشمه می‌گیرد. در میان تلینگیت‌ها^۸ نیز واژه یوک^۹ به همین معنی به کار می‌رود، یعنی در اشاره به نیرویی فراطبیعی که در هر چیزی که نوعی حس آگاهی از اسرار الهی را برمی‌انگیزد

1. The Yaos

۲. Nyasaland؛ کشوری در قاره آفریقا که از ۱۹۰۷ تا ۱۹۶۴ تحت‌الحمایه بریتانیا بود ولی از آن پس مستقل شد و به مالاوی تغییر نام داد. — م.

3. Mulungu

4. Shilluk

5. Juok

6. Wakan (Wakanda)

7. Sioux

۸. Tlingit؛ از اقوام آمریکای شمالی. — م.

9. Yok

مضمَر است. تمام خدایان و ارواحی که آدمی آن‌ها را می‌پرستد یک هستند. روح آسمان یکی است که در آسمان تجلی یافته؛ روح خرس یکی است که در خرس متجلی شده؛ و روح صخره یکی است که در صخره عیان گشته است. اصطلاح مانا^۱ در منطقه ملانزی^۲ نیز در اشاره به نیرویی فراطبیعی که در همه ارواح نهفته است به کار می‌رود و مردم آن منطقه معتقدند که هر چیز رازآمیز در زندگی بشر و نیز برخی از اشیا و قوای طبیعت دارای ماناست، مانایی که از ارواح به آن‌ها انتقال یافته است.

باری اصطلاحاتی نظیر مانا نادرند. اهمیت این اصطلاحات در این است که به مؤلفه مشترکی اشاره می‌کنند که در پس چیزهایی قرار دارد که به لحاظ دینی محترم و پرستیدنی اند. اما به هر حال [اگر چنین اصطلاحاتی موجود نباشد نیز] آن مؤلفه مشترک وجود دارد. در تمام دنیا، هر جا که مناسک و عبادت دینی رواج داشته باشد، خواه به صورت کیش ستایش نیاکان، خواه پرستش حیوانات، ارواح طبیعی، خدای آسمان، یا ستایش خدا (یا زن خدای) زمین، نوعی آگاهی از امر متعال مشهود است، آگاهی‌ای که قلب آدمی را لبریز از خوف و خشوع می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که بذَرِ عرفان در ذات آگاهی دینی نهفته است. چنان که گفته‌اند عرفان «معرفتی»^۳ (یا دانشی) متعال راجع به نومینوس^۴ است. با طلوع دین نور این معرفت، هر چند کورسوزنان، تابان می‌شود. زمانی که آدمی، مستقیم و بی‌واسطه، از کورسوی آگاهی به سرای یقین گام نهد، عرفان آغاز می‌گردد.

1. Mana

۲. Melanesia؛ واقع در اقیانوسیه. — م.

3. noesis

4. Urban, *Humanity and Deity*, p. 438, n. I.